

## مشکلات زنان افغان و راه های کاهش آن

گرچه اسناد مختلف از حقوق و مشارکت زنان در افغانستان حمایت می‌کنند؛ اما تا کنون حقوق زنان توسط سیستم عدلی و امنیتی کشور بدرستی حمایت نشده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، خشونت علیه زنان را از اکتوبر ۲۰۱۲ تا سپتامبر ۲۰۱۳ میلادی، ۶۲۸۳ مورد ثبت کرده است. بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل، مقام‌های قضایی نتوانسته‌اند به درستی موارد خشونت علیه زنان و دختران را بررسی کنند و عاملان آن را به پنجه قانون بسپارند.



علاوتاً آزار و ازیت خیابانی زنان و دختران افغان را بستوه آورده تا آنجا که دخترخانمی بنام کبرآخامی برای طعنه زدن به عقب ماندگی فرهنگی جامعه و جلب توجه دولت به این معضل اجتماعی، لباس آهنی به تن نمود و درجاده های شهرکابل براه افتاد که توجه مردم را بخود جلب نمود و گروهی از جوانان بالغ و نابالغ بدنبال او براه افتادند. این عمل کبرا خادمی به عنوان یک عکس العمل نمادین، بحث های گرم و دیدگاه های مختلفی را در رسانه های اجتماعی داخلی و خارجی بشمول بی بی سی و صدای امریکا به دنبال داشت. به قول فردوسی شیرین کلام:

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سرانجام بد داشتیم ؟

یکی از دغدغه های مستمر زنان افغان، خشونت علیه آنان از سوی شوهر و خانواده شوهر است. زنان عروس در خانواده های که از نعمت سواد و تعلیم و تربیت محروم اند، بیشتر مورد انواع خشونتها، از سوی همه اعضای خانواده، اعم از شوهر، برادر شوهر، مادرشوهر، پدرشوهر و حتی خواهرشوهر قرار میگیرند و مثل موجود محکومی است که هر یکی از اعضای خانواده شوهر بخود حق میدهند تا بر عروس خانواده در شستشوی لباس، آماده ساختن غذا و آب و چای و حتی هموار کردن رخت خواب و جمع کردن رخت خوابها امر ونهی کنند و عروس مظلوم حق ندارد در برابر امر ونهی اعضای خانواده شوهر ولو خسته و زله باشد، کوتاهی کند و یا عکس العمل نشان بدهد و اگر سخنی بگوید که از آن بوی تمرد بیاید، بلا معطلی مورد داد و فریاد و فحش و دشنام و لت و کوب و سر و پا شکستن از سوی اهل خانواده شوهر قرار میگیرد.

گزارش های نهاد حقوق بشر افغانستان حاکی است که در طی دهه گذشته آمار خشونت علیه زنان، سالانه از ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ مورد کمتر نبوده است. آخرین نمونه از خشونت علیه زنان، عمل وحشیانه مردی است که میخواست دخترش را بفروشد و از پول آن زن دیگری بگیرد، مگر وقتی مادر دختر مانع شوهرش گردید، مورد وحشیانه ترین نوع خشونت قرار گرفت و مرد شرمگاه زنش را برید. مقامات عدلی کشوری باید در مورد این مرد عمل بالمثل اجرا کند یعنی آلت تناسلی وی را نیز قطع نماید تا درس عبرتی برای سایر مردان باشد. برای جلوگیری از اینگونه اعمال خشونت دولت می باید از حقوق زنان بطور جدی دفاع نماید و چنین مردان را به اشد مجازات محکوم نماید. زنان برای دفاع از حقوق خود می باید متشکل گردند و با ایجاد سازمانها و تشکلهای مختلفه بحیث منبع اصلی اقتدار خویش از راه تظاهرات خود بر دولت فشار وارد نمایند تا از طریق تطبیق قانون در کاهش خشونت علیه زنان نقش موثرتری بازی نماید. یکی از اقدامات سودمند تشکلهای مدنی، تهیه منشور زنان افغانستان است. در این منشور، بر تطبیق قانون، به عنوان اصلی ترین گام برای کاهش خشونت علیه زنان تاکید شده و همچنین کمیته مستقل نظارت بر تطبیق قوانین مرتبط با زنان پیشنهاد شده است. همچنان در این منشور به فراهم سازی زمینه های آموزش

و پرورش برای زنان تاکید شده است.

در منشور زنان افغانستان در کنار فراهم سازی خدمات صحتی برای زنان، خواسته شده که دختران بی سرپرست زیر هجده سال، زنان مطلقه، بیوه و سالخورده، از بیمه‌های خاصی در بخش صحتی و مداوای انواع سرطان خاص زنان بهره مند شوند. تاکید به حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی زنان و دسترسی آسان به مهر، میراث و نفقه، از دیگر ماده های این منشور است.

تلاش زنان از طریق سازمانهای مدافع حقوق زنان، در سالهای گذشته منجر به انعطاف قدرت سیاسی در برابر مطالبات زنان شده است. در طی همین سالها در هرم قدرت افغانستان سه نفر از ۲۶ وزیر کابینه زن بودند. همین‌طور از ۲۴۹ کرسی در پارلمان ۶۷ کرسی به زنان تعلق دارد و در بین ۱۰۲ سناتور، ۲۷ نفرشان زن هستند. گفته می‌شود ۳۰ درصد کارمندان دولت نیز زن می‌باشند.

آمار کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان نشان می‌دهد حدود ۳۵ درصد از کسانی که در انتخابات ماه حمل سال گذشته ثبت نام کرده بودند، زنان بودند. تاثیر آراء زنان برای هر یک از نامزدان ریاست جمهوری سرنوشت ساز می‌باشد، اما آنچه روشن نیست این است که این آرای اکثریت خاموش چه تاثیری بر سرنوشت خود آنها خواهد داشت؟ باید اندکی فکر کنیم که چرا در کشورهای پیشرفته جهان، زن به عنوان همسر و مکمل زندگی مرد در تشکیل خانواده و اعمار یک جامعه مرفه به دیده قدرنگریسته میشود، مگر در جوامع اسلامی حقوق و حیثیت زن پائین تر از مرد قرار دارد؟

در احکام اسلامی تبعیض جنسیتی یک امر مسلم است و در تناقض با مواد اول، دوم و هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد. این مواد حکم میکند که: تمام افراد بشر با شأن و حقوق برابر به دنیا می‌آیند، هرکس بدون هیچگونه تبعیضی به ویژه از حیث جنس از تمام حقوق و آزادیها برخوردار است. همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ گونه تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. حال آنکه در کشورهای اسلامی زنان با شأن و حقوق برابر با مردان به شمار نمی‌آیند. در بسیاری از احکام شرعی زنان با تبعیض حقوقی مواجه اند.

بدبختانه، در کشورهای اسلامی و از جمله در افغانستان، سنگ بزرگ در پیش پای حقوق زنان، روحانیت متعصب مسلمان است که هرگامی که برای بهبود وضعیت حقوقی زنان برداشته شود، بامخالفت و لجاجت روحانیون روبرو میگردد. به سخن دیگر، وقتی پای منع تعدد زوجات و یا نكاح صغیر با مردان مسن به میان بیاید و شما بخواهید این مسئله را بر مبنای دیدگاه معاصر و با پیروی از منشور جهانی حقوق بشر منع قرار دهید، فوراً روحانیت مسلمان آنرا مغایر با احکام شریعت و انمود کرده، شما را به کفر متهم میکند و مانع تعمیم نیت تجدد طلبانه شما به نفع زنان کشور میشود. بخصوص در سال های اخیر که اسلام سیاسی در کشورهای منطقه بطور چشم گیری رشد یافته و بنیادگرایی طرفداران زیادی پیدا نموده و حتی صاحب نظران سیکولار را مورد تهدید قرار میدهند.

مصیبت دیگری که بازم بلای جان زنان شده و میشود، اینست که روحانیت مسلمان، بیش از گذشته در دستگاه دولت نفوذ کرده و دولت را مجبور ساخته تا به هریک از منسوبین این قشر مفت خوار، معاش و حقوق دو برابر یک مامور تحصیل کرده بپردازد، بدون آنکه از آنها توقع کاری به نفع جامعه داشته باشد. در گذشته، مثلاً در دوران سلطنت ظاهر شاه و جمهوریت داودخان، ملا و مولوی در روستا، از طریق گرفتن عشر و زکوة و پول اقساط مرده ها ارتزاق میکرد، و دولت به آنها کدام معاشی نمی پرداخت، بنابراین ملا و مولوی از ملک و ارباب ده و حکام دولت حرف شنوی داشت، ولی بعد از سقوط جمهوریت داودخان، ملایان و خطیبان و مولویها مورد توجه دولت قرار گرفتند و از طریق تشکیلاتی بنام وزارت حج و اوقاف و شورای علمای افغانستان، تقریباً همه معاش بگیر دولت شدند و دیگر به ارباب و ملک ده چندان واز و بند نیستند.

یک کارمند دولت که ۱۲ یا ۱۶ سال و یا بیشتر از آن بطور منظم پشت میز درس نشسته و بعد از گرفتن شهادتنامه به کاری گماشته شده، مجبور است وظایفش را بخوبی و به موقع انجام دهد و اگر بدرستی انجام ندهد نمیتواند برای ترفیع خود از سوی آمرین مافوق سجل درست بگیرد، بنابراین مجبور است تا به امر خود اطاعت داشته، دسپلین پذیر باشد، ولی ملا که نه بدرستی درس خوانده، و نه سجل ترفیع دارد و نه دولت بردوش او کاری گذاشته است، خود را نزد هیچ کسی مسئول نمی داند، و معاشی که از خزانه دولت بنامش حواله میشود، آنرا حق

الزحمة در عوض نمازی میداند که بدون آنهم مکلف به ادای آن بود، اما اکنون که از دولت معاش میگیرد، باز و بندسیاست دولت نیست، و حتی میتواند دولت را در اجرای برخی از سیاستها به مخالفت دساتیردینی متهم کند. از اینست که در افغانستان، دولت های که بعد از سقوط داودخان رویکار آمدند با طبقه روحانی بسیار با احتیاط رفتار کرده و هر فیصله و پیشنهادی که آنها بکنند، دولت با سر و چشم قبول میکند. در اوایل مارچ ۲۰۱۴ شورای علمای افغانستان، تحصیل زنان را درصنوف درس مردان در پوهنتونها و کار زنان را در فاطر در پهلوی مردان حتی در پارلمان ممنوع اعلام کردند و کرزی به این پیشنهاد آنها لبیک گفت و کف زد.

### برای کاهش مشکلات زنان چه باید کرد؟

د افغانستان زنان بدو دسته تقسیم شده میتوانند:

۱- زنان شهری با کمیتی در حدود ۳۰-۳۵%

۲- زنان روستائی، با کمیتی در حدود ۶۵% - ۷۰%

چون تعداد زنان روستائی دوچند زنان شهری را تشکیل میدهند، بزرگترین و موثرترین کاری که باید به نفع این کمیت عظیم انجام داده شود، اینست که از سوی زنان شهری پیوسته و بدون وقفه برحکومت فشار وارد شود تا در پهلوی تعلیم و تدریس پسران روستا، زمینه رفتن دختران به مکتب نیز فراهم گردد و سعی به عمل آید تا در نصاب تعلیمی مکتب، در مورد حقوق زنان و احترام به آنها به عنوان مادر و خواهر و تربیت کننده مردان و زنان کارآمد آینده کشور، مثل داکتر، انجنیر، سیاستمدار، حقوق دان، فیلسوف، تکنیک گران ماهر و ورزیده، فضانوردان و پیشوایان مذهبی و سیاسی و غیره، نقش شان در ترقی و رشد جامعه برجسته ساخته شود.

تعمیم سواد و تحصیل در رشد آگاهی زنان و مردان بسیار موثر است و میتواند در آینده ثمره یک چنین برنامه های ملی را دید و لمس کرد. بدون تعمیم تعلیم و تحصیل زنان، زنان به هیچ خواسته بجا و معقول خود رسیده نمیتوانند. در شهرها، که بیشتر زنان از تعلیم و تحصیل در مراکز آموزشی متوسط و عالی برخوردار استند، معومدار اکثریت آنان از سطح عالی تر آگاهی برخوردار اند. به عبارت دیگر فیصدی زنان باسواد و آگاه در شهرها بسیار بیشتر از زنان باسواد در روستاهای کشوراند، بنابراین اینها میتواند با استفاده از مزایای قانون اساسی و قانون مطبوعات و آزادی بیان و آزادی تجمعات مسالمت آمیز، بر دولت فشار وارد کنند تا سهم مشارک زنان را در امور خدمات عامه، مثل، تعلیم و تربیت، مطبوعات، تحصیلات عالی، رسانه های جمعی، قضا و عدلیه، سارنوالی، پارلمان، صحت عامه، پولیس، اردو، طبابت، نرس قابلیت، شهرداری و تجارت و موسسات تولیدی ارتقا ببخشند.

دولت مکلف است تا از حقوق زنان به عنوان نیمی از پیکر اجتماع، برای رشد و ترقی کشور حمایت و پشتیبانی نماید. واضح است که بدون حمایت دولت، زنان نمیتوانند به خواسته های مشروع و قانونی و مدنی خود برسند. بسیاری از حقوق مدنی زنان در قانون اساسی و سایر لوایح کشور تسجیل و تثبیت شده است، فقط یک حکومت ملی با اراده و قاطع بکاراست تا از حقوقی که در قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین متممه برای زنان در نظر گرفته شده، حمایت کند که در واقع حمایت از قانون پنداشته میشود. حکومت کرزی متاسفانه از کفایت و درایت لازم برخوردار نبود و نمیشد از کرزی و تیم برسر قدرت او توقع بیشتر از وضع موجوده را نمود. زنان باید همواره در هنگام انتخابات برای تعیین رئیس جمهوری مملکت، درصدد انتخاب کاندیدی باشند، که به زن و حقوق زن و منشورجهانی حقوق بشر باور داشته باشد، به او رأی بدهند تا در آینده از وی توقع انجام کارهای مفید به نفع حقوق زنان داشته باشند.

تلاش صورت بگیرد تا زنان در اتحادیه ها و انجمن های فرهنگی، سیاسی، حقوقی و صنفی و حتی انجمن حمایت از مادران، یا انجمن دکتوران زن، انجمن نرس قابله ها و انجمن دفاع از قانون منع خشونت علیه زنان، و غیره متشکل شوند، زیرا این تشکل ها میتواند به همبستگی زنان در سراسر کشور بیانجامد و از این طریق در مواقع لزوم دست به اعتراضات مدنی به نفع حقوق زنان بزنند و دولت را متوجه خواسته ها و نیازهای حقوقی زنان بنماید.

وزارت امور زنان، و وظیفه دارد تا نیازهای مبرم زنان را درجه بندی کند و به دولت پیشنهاد نماید و از دولت بخواهد تا عملاً از حقوق زنان حمایت کند و لا اقل در مورد خاطیان قانون را تطبیق نماید.

پایان